

اسلاوی ژیزک: درباره جنبش #من هم

ترجمه: ف. دشتی

این ترجمه گفتاری انتقادی از اسلاوی ژیزک، فیلسوف و روانکاو و منتقد فرهنگی، درباره است. اکنون که بحث درباره این جنبش در رسانه‌های ایرانی بالا گرفته #MeToo جنبش است، توجه به دیدگاه‌های گوناگون برای تعمیق نظری اهمیت دارد.

"هرچند ما باید از جنبش "#من هم (#MeToo) "

حمایت کنیم و آن را رخدادی شگرف بدانیم ([با نظر به اینکه] مدل اساسی ارتباط بین جنسیت‌ها که شاید خیلی پیش تر از پیدایش طبقات اجتماعی در جوامع قبیله‌ای وجود داشته و مربوط بوده به نقش سلطه‌گرانه مردان، و امروزه به تدریج درحال از بین رفتن است) اما باید دانست که امروز چیز دیگری که به طور ریشه‌ای متفاوت است، در حال ظهور است.

به همین خاطر ما باید روی این موضوع مکتب پُروسواسی از خود نشان دهیم، و مثل دیگر موارد در برابر جنبش "من هم" نیز دید انتقادی داشته باشیم. این از اهمیت زیادی برخوردار است.

"من هم" در واقع ده سال پیش از سوی زنان سیاه پوست شروع شد. و حتی این اصطلاح هم پیشنهاد آنان بود. همان زنان امروز دوباره صدای معترضان‌شان را بلند کرده‌اند و می‌گویند: "من هم" دیگر آن چیزی نیست که قبلاً بود. صدای ما کاری با صدای رز مک گاون و دیگر ستارگان هالیوود ندارد که چون کار و حرفه شان خوب پیش نرفته، شروع به اعتراض کرده‌اند. نه، این جنبش در زمان خود واقعا یک حرکت عمیق اجتماعی زنان بود؛ برای اولین بار زنان سیاه پوست اعتراض کردند و رنج زندگی روزانه و استثمار روزانه شان را به کوچه و خیابان انتقال دادند.

وقتی اخیراً "من هم" شروع شد، سرکردگانش طبقه متوسط بالا بودند، و یک مرتبه دیدیم که جنبه طبقاتی جنبش، در معنای سیاهان استثمار شده و زنان طبقه کارگر و توده‌ای بودن این حرکت همه ناپدید شد. بنابراین وقتی آدم‌هایی نظیر جوردن پترسن "من هم" را با انگ «مارکسیسم فرهنگی» رد می‌کنند، من باید بگویم دقیقاً برعکس: مسئله‌ی "من هم" آن طور که برخی گمان می‌کنند، این نیست که بیش از اندازه رادیکال است؛ نه، این حرکت در واقع مثل یک ماسک است بر چهره واقعیت که با شکل و شمایلی که امروز به خود گرفته است، به راستی ربط و پیوندی با مشکلات واقعی اجتماعی نظیر فقر، استثمار روزانه و از این قبیل ندارد. این برای من به طور عمومی مسئله‌ای است مانند «نزاکت سیاسی»؛ مربوط است به شیوه مؤدبانه حرف زدن، و خوب رفتار کردن و از این قبیل. و کاری به ریشه‌های واقعی اقتصادی بحران ندارد.

پیام جنبش «من هم» برای مردان باید چیزی مثل این باشد: شما گمان می‌کنید بر ما حکمروایی می‌کنید اما این طوری شما خوشبخت نمی‌شوید.

•

ریشه مسئله

باید دید مسئله از کجا ریشه می‌گیرد: نه فقط "من هم"، بل ریشه‌های و سواص‌های درست... سیاسی روی نژادپرستی، سکسیسم، و از این قبیل
بیا بید رک و صادقانه برخورد کنیم: هرچند داعیان جنبش مدام از رواداری حرف می‌زنند، اما مرادشان افشای ترس از همسایه است. منظورم از همسایه یک عرب، یهودی یا سیاه پوست نیست؛ منظورم هر کسی است که در نزدیکی‌تان است. چیزی بسیار خوشونتبار در نزدیکی‌های افراطی هست. جمله معروف سارتر را به یاد بیاوریم: «جهنم، دیگری است.» سارتر می‌گفت: یاد بگیریم دیگری را در فاصله مناسب از خود قرار دهیم. هرکاری شما می‌کنید اعم از سیگار کشیدن، لاس زدن، هرچه - این به صورت یک تخطی و تجاوز دیده می‌شود. پس همه‌ی منطق نهفته در "من هم" افراطی یا "نزاکت سیاسی"، برآمده از یک فردگرایی خودشیفته است. طرف می‌گوید من خواهان آرامش خودم هستم، بقیه از من دوری کنند.

سکس و قدرت

از همین رو، هرچند آنان به روی خود نمی‌آورند، من همیشه ادعا کرده‌ام هدف نهانی "من هم" یا به خصوص "نزاکت سیاسی"، طبقه کارگر است، زیرا آنان‌اند که ممکن است

حرف‌های رکیک بزنند یا رفتاری مبتذل داشته باشند؛ مثلاً علاقه به اظهارات جنسی به زنان و از این قبیل. و این در نظر من بزرگترین وجهه محکومیت "من‌هم" است. اسکار وایلد گفته، نه، نوشته است که: «همه چیز در زندگی درباره سکس است، جز خود سکس؛ سکس درباره قدرت است.» و این امروز درست همان چیزی است که در "من‌هم" شاهدش هستیم.

مدام دارند درباره سکس حرف می‌زنند، اما براستی منظورشان سکس نیست. برای آنان سکس تنها از منشور قدرت قابل رؤیت است. سکس تنها وسیله‌ای است برای قدرت، و قدرت به بدترین شکلش. چرا؟ زیرا حتی اگر آنان در شکایت خود از حاکمیت و استثمار مردان حق داشته باشند، بسیار واضح است شکایت‌شان برای این نیست که کمکی به مردم کرده باشند. شکایت‌شان به منظور عرض اندام است؛ به منظور استفاده از قربانی بودن خود به مثابه منبعی برای قدرت خودشان.

آنان خواهان قدرت‌اند؛ و مسئله اسفبار همین جاست که امروز در بسیاری از جوامع غربی به خصوص آمریکا یکی از راه‌های رسیدن به قدرت در روابط اجتماعی این است که خود را به صورت قربانی جا بزنید. اگر قربانی باشید، کسی جرأت نمی‌کند به شما دست‌اندازی کند. و حال اگر کسی بیاید با این مدعی قربانی بودن مخالفتی کند، از قبل متهم می‌شود که با قربانی بدرفتاری کرده است و از این قبیل چیزها. بنابراین من بر این هستم که "من‌هم" خیلی آلودگی پیدا کرده است، به خصوص با این واقعیت خشن زندگی آکادمیک امریکایی، زندگی در حلقه‌های روزنامه‌نگاری، و حلقه‌های قشرهای روشنفکری که تمامش درباره قدرت و منصب‌های حرفه‌ای است... این ادعا که شما قربانی هستید به سادگی یکی از راه‌های تصریح قدرت شما می‌شود.

به نظر من ما باید رویکرد تازه‌ای اتخاذ کنیم.

تحقیر شده در بیرون، تحقیرکننده در خانه

کافی نیست که فقط از مردان انتقاد کنیم که چرا از زنان سوءاستفاده کرده‌اند. مردان عادی به خاطر استرس کار و حرفه‌شان امروز نیز تحت فشارند. واضح است وقتی مردان در برابر زنان دست به خشونت می‌زنند، اگر از نزدیک نگاه کنید، در واقع حالت عینی خود را به نمایش می‌گذارند [Impotence]

مردان در محیط کار از سوی رئیس خود و مردان دیگر تحقیر می‌شوند و تنها کسی که باقی می‌ماند تا خشم فروخورده‌شان را بر سرش بیرون بریزند، زنان‌اند. پس تغییر باید از این جا شروع شود.

من‌هم" به مردان - به جز این که آنان را وادار کند خود را مقصر بدانند - یک نقش مثبت" روشن ارایه نمی‌کند. پیام "من‌هم" برای مردان باید چیزی مثل این باشد: شما گمان می‌کنید بر ما حکمروایی می‌کنید اما این طوری شما خوشبخت نمی‌شوید

من‌هم" باید برای مردان یک دید مثبت جدید ارایه کند: اگر شما بر ما فشار مردسالارانه" وارد کنید، شما هم از حق خوشبختی محروم می‌شوید

اما ما امروز از این نقطه دوریم. شما می‌توانید در "من‌هم" این را حس کنید: یک فشار عظیم برای انتقام‌گیری. این صدای خشم است؛ خشم و انتقام. و این همیشه چیز بدی است

علیه پافشاری بر هویت قربانی

لنین همیشه از این آگاه بود که مسئله انقلاب تنها گرفتن انتقام از سرمایه دار نیست. او به وضوح گفت: اگر ما سرمایه داری داریم که سازمان دهنده خوبی است، باید از او استفاده کنیم؛ باید به او وظیفه‌ای دیگر بسپاریم

جنبش «من‌هم» باید برای مردان یک دید مثبت جدید ارایه کند: اگر شما بر ما فشار

مردسالارانه وارد کنید، شما هم از حق خوشبختی محروم می‌شوید

•

در "من‌هم" اما شاهد بودیم که چگونه رشته‌ای از صداهاى حق به جانب، اندوهگین و اعتراض آمیز به راه انداخته شد؛ آن هم از سوی فردگرایی لیبرال بورژوازی. به همین دلایل چیز درستی از این حرکت حاصل نمی‌شود. من حتی شک دارم که افراد با "نزاکت سیاسی" درصدد باشند واقعا این مسئله را حل کنند، زیرا اگر مسئله بخواد حل شود، اول آنان باید به طور ریشه‌ای تغییر کنند

من می‌بینم که چگونه این معترضان، کل هویت شان بر مبنای همین قربانی اعلام کردن خود و اتهام وارد کردن به دیگران شکل می‌گیرد. اگر این را از آنان بگیرد، در یک معنا هیچکس می‌شوند. و این چیزی است که روانکاو به ما می‌آموزاند. وقتی کسی شکایت می‌کند، همیشه حواس تان جمع باشد و سعی کنید بفهمید چه نوع لذت‌های دیگری،

ارضاهای دیگری این عمل شکایت برایش به همراه می‌آورد. همه ما وقتی شکایت می‌کنیم، تقریبا همیشه به نوعی انحرافی محظوظ می‌شویم

سخن آخر

بنابراین "من هم" از سوی نشان می‌دهد که هنوز مشکلاتی اساسی داریم، و این جنبش، حرکت بزرگی است، و از سوی دیگر، این جنبش به طور رادیکال از نظر ایدئولوژیک به انحراف کشانده شده و تبدیل به ایدئولوژی فردگرایانه کاپیتالیستی شده است.

زمانه